

تعارض بین رأی منجمان و گواهی شهود به رؤیت هلال

علیرضا موحذنژاد

عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی شریف

چکیده

چاره‌جویی شرعی برای رفع تعارض بین منجمان و گواهی شاهدان به رؤیت هلال به دو امر بازمی‌گردد؛ ابتدا اصل حجیت شرعی هر یک از دو گروه، سپس میزان حجیت هر کدام تا بتوان در موارد تعارض بدرستی حکم کرد. چنانچه نظریات منجمان اصلاً حجیت نداشته باشد یا اگر گواهی شاهدان خالی از حجیت شرعی باشد، دیگر جایی برای تعارض باقی نمی‌ماند. ظاهراً تمامی فقهای معاصر شیعه که مسأله رأی منجمان را در موضوع رؤیت هلال مطرح نموده‌اند معتقدند در صورتی که از گفته آنان یقین به رؤیت‌پذیری یا عدم امکان رؤیت هلال پیدا شود، آرایشان حجیت دارد و باید به آنها عمل کرد. البته ظاهراً این به دلیل حجیت ذاتی

«یقین» است که اگر از راه‌های دیگری هم برای فرد حاصل شود حجّت است و بعضی از فقها، اطمینان را نیز که در ظاهر نوعی یقین عرفی محسوب می‌شود به منزله یقین می‌دانند. اما در باره تعبّد به قول منجم در امر رؤیت هلال، نه حتی یک روایت وجود دارد و نه فقیهی در شیعه می‌شناسم که آن را پذیرفته باشد. البته بحث رجوع به کارشناس در مسائل مبتلا به زندگی، مطلبی است که حکم عقل و رویه عقلا است و به ترتیب دقیقی که در این مقاله مطرح می‌شود نیازی به تعبّد شرعی بدان نیست و حجّت دارد. اما این که اگر قول منجم حجّت داشته باشد آیا می‌توان مکلف را تکلیف به عمل به آن نمود یا نه، خود امر دیگری است. از طرف دیگر در بحث اعتبار رؤیت در یک مکان برای سایر مکان‌ها، برخی از فقها مطالبی اظهار کرده‌اند که گاه خالی از اشتباهات نجومی نیست. اگر واقعاً قول منجم در فقه فاقد اعتبار و گفته‌های او گمان‌آور باشد چه گونه فقیه از این گونه مطالب در فقه استفاده می‌کند؟ درست مانند اینکه برای مثال در رساله‌ها آمده است که رؤیت در مناطق شرقی، برای نقاط غربی حجّت است و نه بعکس؛ در حالی که در هیچ روایتی چنین مطلبی نیامده و خود این موضوع هم از لحاظ نجومی دارای اشکال و ایراد است.

واژه‌های کلیدی: جدایی زاویه‌ای ماه از خورشید، عرض جغرافیایی، اعتبار قول منجم، موضوعیت و طریقت رؤیت هلال، شروط پذیرش رأی منجم و شهادت بر شهادت.

مدخل

در جلسه‌ای که حوالی پنج سال قبل با حضور یکی از فقها، چند منجم و بعضی از مسؤولان دانشگاه تهران در این دانشگاه برگزار شد و نگارنده نیز



دعوت شده بود فقیه محترم حاضر در جلسه اعتقاد داشت: به لحاظ علمی نمی‌توان یقین پیدا کرد که هلال قطعاً قابل رؤیت نیست! زیرا چشم‌های افراد به سبب قوت و ضعف متفاوت است و در تاریخ اسلام هم از شخصی یاد می‌شود که چشمانی بسیار تیزبین داشت و هرگاه بالای قلعه می‌ایستاده، سپاه دشمن را از دوردست می‌دیده است در حالی که دیگران قادر به چنین کاری نبوده‌اند. پس از استماع این سخن، نگارنده خطاب به ایشان اظهار داشت: شما متخصص و کارشناس نجوم نیستید تا بدانید آن‌گاه که یک منجم ادعا می‌کند بنابه قواعد علمی نمی‌توان هلال را دید، آیا این موضوع برای خودش یقینی است یا به آن اطمینان دارد و یا اینکه گمانی است؟ فقط چنانچه او را راستگو بدانید می‌توانید از وی بپرسید: آیا به آنچه می‌گویی یقین داری یا اینکه صرفاً گمان است و یا آنکه اساساً چه قدر به گفته خود اطمینان داری؟

سپس به آن فقیه گفتم: دانشمندان فرانسوی ثابت کرده است وقتی که جدایی زاویه‌ای ماه از خورشید کمتر از هفت درجه باشد اصلاً هلالی تشکیل نمی‌شود تا بتوان آن را مشاهده کرد؛ حال می‌خواهد چشم بیننده بسیار تیزبین باشد یا نباشد. ایشان گفت: من نمی‌دانم دانشمندان کیست، چه کرده و چه طور آن را اثبات نموده است (البته طبیعی است نداند، چون ایشان اهل فن نیست و نمی‌تواند هم درباره صحت و سقم روش اثبات دانشمندان بحث کند). سپس افزود: قوت بینایی افراد متفاوت است و منجمان توانایی چشم افراد معمولی را لحاظ می‌کنند.

البته ایشان مطلب مرا ملتفت نشد که برای کمتر از یک حدّ فاصله زاویه‌ای (یا جدایی) مشخص ماه و خورشید، اصلاً هلالی تشکیل نمی‌شود (چون سایه بلندی‌های لبه غربی ماه به قدری طولانی می‌شود که مانع ایجاد هلال است). در باره حدّ قوت چشم نیز به ایشان گفتم: چه طور چنین مطلبی می‌فرمایید؟ در حالی که در روایت صحیحه وارد است که دیدن هلال این طور نیست که از میان عده‌ای که برای رؤیت اقدام کرده‌اند، یکی ادعا کند آن را دیده است و بقیه بگویند ندیده‌اند (شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۶۰). یعنی اگر فردی چشمان بسیار تیزبین داشته باشد و هلال را ببیند ولی دیگران آن را نبینند، این رؤیت قابل قبول نیست.

سپس آن فقیه محترم در جواب گفت: خوب، این روایت به بحث دیگری راجع است، و البته توضیحی هم نداد که به کدام بحث بازمی‌گردد و بدین ترتیب نگارنده، پاسخ واضحی دریافت نکرد.

باری، به هیچ عنوان جایز نیست که بدون داشتن تخصص در یک امر، بدان اشکال و ایراد کنیم؛ آن هم اشکال‌هایی نظیر آنچه بیان شد. درست مثل این است که یک غیر متخصص در فقه و اصول، چنین مطرح سازد که چون فقه مبتنی بر قرآن و روایات است و تحریف قرآن محال نیست (پس محتمل است)، و چون احتمال جعل و دس در روایات وجود دارد - البته عده‌ای از علما به تحریف قرآن قایل بوده‌اند و همه علما نیز به جعل و دس در روایات به صورت فی الجمله قایل‌اند - پس فقه اعتباری ندارد. آیا این نتیجه‌گیری درست است؟ البته که نه! زیرا آن فرد، بدون ورود تخصصی در فقه و اصول و فقط به صرف چند احتمال و شنیده‌ها، فقه را بی اعتبار



تعارض بین رأی منجمان و...

می‌داند. اگرچه به نظر نگارنده چنین اظهار نظر غیر تخصصی در علمی مانند فقه بیشتر جا دارد تا اظهار نظر یک غیر متخصص در نجوم؛ چه، اولی با دلایل ظنی اثبات می‌شود (البته ظنی که اعتبار آن ثابت شود) و دومی مستقیماً با دلایل یقینی یا اطمینان‌بخش.

رویه علمای بزرگ نیز این‌گونه بود که مسائل علوم دیگر را به عنوان فرض و یا مسلمات می‌پذیرفته و در آنها بدون تخصص، اظهار نظر تخصصی نمی‌کرده‌اند و هر جا که چنین کرده، گاه دچار اشتباهاتی شده‌اند که اهل فن بی‌درنگ آن را درک می‌کنند.

برای مثال در بعضی از کتب فقهی و رساله‌های عملیه آمده است که دیده شدن هلال در یک شهر برای شهر دیگر اثبات اول ماه نمی‌کند، مگر اینکه این شهر در غرب شهری که هلال در آن دیده شده است واقع شده باشد. ولی این مطلب دقیق نیست؛ بله به لحاظ علمی چنانچه دو شهر تقریباً در یک عرض جغرافیایی واقع باشند و هلال در یکی دیده شود در آن که غربی‌تر است نیز به طریق اولی مشاهده می‌شود. اما اگر عرض جغرافیایی آن دو شهر متفاوت باشد در این صورت ممکن است در یکی هلال دیده شود و در دیگری که در غرب آن است قابل رؤیت نباشد.

عرض جغرافیایی و رؤیت هلال

در باره تأثیر عرض جغرافیایی در مشاهده هلال، ذکر مثالی بی‌مناسبت نیست: شهرهای دارالسلام (پایتخت تانزانیا) و هامبورگ (در آلمان) را در نظر می‌گیریم. اذان ظهر در هامبورگ، ۱۱۷ دقیقه (حدود دو ساعت) بعد از اذان ظهر در دارالسلام گفته می‌شود. طول جغرافیایی دارالسلام نیز $17^{\circ} 39'$

شرقی و طول جغرافیایی هامبورگ 10° شرقی است و بنابراین هامبورگ در حدود 29° غربی تراز دارالسلام است. اما در غروب جمعه 13 دی 1381 ، هلال ذی القعدة در دارالسلام به صورت ضعیفی دیده شد ولی همین هلال در هامبورگ مشاهده نگردید. جالب این که در هامبورگ، با آنکه غربی تر است، آفتاب در آن روز مقارن ساعت 18 و 43 دقیقه (به وقت ایران) غروب کرد در حالی که غروب آفتاب در دارالسلام در ساعت 19 و 12 دقیقه (به وقت ایران) اتفاق افتاد؛ یعنی 29 دقیقه زودتر از دارالسلام. (آفتاب در این روز در تهران در ساعت 17 و 3 دقیقه غروب کرد).

بعد سوای ماه در هامبورگ 10° ، بعد معدّل 44° $6'$ و ارتفاع آن در زمان غروب خورشید 58° $1'$ بوده، در حالی که بعد سوای ماه در دارالسلام 15° $10'$ ، بعد معدّل 58° $11'$ و ارتفاع آن هنگام غروب خورشید 59° $9'$ بوده است (یعنی $8'$ بالاتر از ارتفاع ماه در هامبورگ). بنابراین چه مطابق ضوابط علمی رؤیت هلال نزد منجمان دوره اسلامی و چه بر مبنای ضوابط غربی ها، این هلال در دارالسلام (که شرقی تر است) دیده شد و در هامبورگ (که غربی تر است) دیده نشد.

لذا تفاوت عرض جغرافیایی، تأثیرات قابل توجهی در رؤیت هلال می گذارد (در مثال مذکور، اختلاف عرض جغرافیایی آن دو شهر در حدود 60° بود). پس این که می گویند رؤیت در مناطق شرقی برای نقاط غربی نیز قابل قبول است، آن هم به این دلیل که چون هلال در مناطق شرقی دیده شد به طریق اولی در نقاط غربی مشاهده می شود، استنتاج به دور از تحقیقی است؛ مگر اینکه عرض جغرافیایی دو شهر تقریباً یکسان باشد.



مرحوم ملا احمد نراقی با دقت به مسأله تأثیر عرض جغرافیایی در رؤیت هلال اشاره کرده (مستند الشیعة. صص ۳۸ و ۳۹) و تزلّع خود را در دانش هیئت آشکار ساخته است و تعجب آور این که چرا بعضی از فقها برای فهم دقیق موضوع، به کلام ایشان مراجعه نمی‌کنند؟ به گمان نگارنده، توضیحات مرحوم نراقی بخوبی برای آنان قابل درک نیست؛ کما اینکه یکی از علمای متواضع از این جانب خواست تا کلام مرحوم نراقی را برایشان توضیح دهم و من هم سعی خود را نمودم و حتی ایشان در ظاهر قدری مطلب را درک کرد ولی آن را بدرستی دریافت.

لَب کلام این که یک فقیه در موضوع خاصی که قدری هم پیچیده است یا باید وارد باشد (موضوع را بشناسد و در آن ورود تخصصی داشته باشد) یا کاملاً در آن موضوع به اهل فن مراجعه کند و مقلّد او باشد. برای مثال شایسته است فقیه بگوید: رؤیت هلال در شهر (الف) آن‌گاه برای شهر (ب) قابل قبول است که یا از روی عادت و یا با قواعد علمی ثابت شود که رؤیت در شهر (الف)، ملازم با امکان مشاهده در شهر (ب) است و سپس بیان قواعد علمی ملازمه را به اهل آن (منجمان) واگذارد. پس گفتن مطالبی نظیر هم طول بودن یا غربی نبودن شهر (ب) یا زودتر غروب نکردن آفتاب در شهر (الف) و مانند آن، چیزی جز تکرار اشتباهات دیگران نیست. فی‌المثل فقیهی که می‌گوید رؤیت در شهر (الف) برای شهر (ب) هم قابل قبول است (در صورتی که آفتاب در شهر (ب) زودتر غروب کرده باشد)، آیا توجه به این نکته دارد که ممکن است آفتاب در شهر (ب) زودتر غروب کند و هلال در شهر (ب) دیده شود (به سبب ارتفاع بیشتر آن از افق) ولی در شهر (الف)



مشاهده نشود یا نه (به دلیل تفاوت عرض‌های جغرافیایی دو شهر (الف) و (ب))؟ یا اینکه اظهار می‌دارد: هرگاه قبل از غروب آفتاب شهر ما، هلال در جایی از دنیا دیده شد اول ماه برای ما نیز ثابت است (حال می‌خواهد هلال برای ما ممکن الرؤیة باشد یا نباشد)؟ بنابراین به جای این اظهار نظرها بهتر است ایشان آنچه از روایات استنباط می‌کند بیان دارد و وارد جزئیات موضوعی نشود.

به نظر می‌رسد نگارنده، به عنوان یک کارشناس رؤیت هلال، محقّ باشد تا اظهار نظرهای نادرست یا ناقص دیگران را در موضوعی که در آن خبره است نقد نماید. رجوع غیر کارشناس به کارشناس در یک مسأله، هنگامی که بدان احتیاج پیدا می‌کنیم، هم مقبول عقل است و هم مورد تأیید عقلا. به بیان دیگر، ورود غیر کارشناس به امور تخصصی و نپذیرفتن دلایل کارشناسان را هم عقل تقبیح می‌کند و هم عقلا. در اینکه چه گونه می‌توان کارشناس یک رشته یا موضوع را شناخت نیز رویه‌های عقلایی وجود دارد. وانگهی مگر شیوه‌هایی که فقها در باره شناختن مجتهد یا مجتهد اعلم مطرح می‌نمایند چیزی جز بخشی از رویه عقلایی در شناسایی کارشناس هر فن است؟ به هر صورت، بعضی از فقیهان ناچار یا ناخودآگاه در برخی فتاوایشان از مطالب نجومی بهره برده‌اند و همان‌طور که بیان شد گاه در آن مفاهیم نیز به دلیل نداشتن ورود کافی، به اشتباه افتاده‌اند.

طرح چند سؤال

در این بخش می‌خواهیم یک مسأله فقهی را با دقت بررسی کنیم تا نیاز به رأی کارشناسی نجومی را لاجرم در آن ببینیم. مسأله: در صورت مشاهده



تعارض بین رأی منجمان و...

هلال در شهر (الف)، آیا اول ماه برای شهر (ب) نیز ثابت می شود؟ بنا بر رأی مشهور فقهای شیعه، خیر؛ مگر آنکه رؤیت در شهر (الف) ملازم با امکان رؤیت در شهر (ب) باشد.

سؤال: ملازمه از کجا مشخص می شود؟ جواب: یا عادتاً یا با قواعد علمی. سؤال: چه طور می توان فهمید که عادتاً چنین ملازمه ای وجود دارد؟ جواب: آن قدر باید تجربه شود تا هرگاه رؤیت در شهر (الف) صورت گرفته، در شهر (ب) نیز هلال دیده شده است که ظاهراً عملی نیست؛ چرا که گاه در شهر (ب) هوا ابری است. سؤال: بنا بر این چه گونه می توان در آن زمان دریافت که آیا چنین ملازمه ای بوده است یا نه؟ و به چه نحو می توان عادتاً چنین ملازمه ای را ثابت نمود؟ جواب: اگر بخواهید صحبت از شرقی یا غربی بودن کنید وارد امر تخصصی شده اید که مبتنی بر دقایق علمی در دانش هیئت است و احتمالاً دچار اشتباه می شوید (که شده اند). لذا باید دقایق آن را به اهل هیئت و نجوم بسپارید تا به شما قواعد ملازمه رؤیت هلال را در دو شهر بیاموزند و چنانچه در ملازمه، بین اهل آن اختلاف شد بناچار یا باید به ظنون بی پایه عمل کرد و به تظنی منهی عنه در روایات در امر هلال روی آورد یا ناگزیر به فرد اعلم در بحث هلال در تشخیص چگونگی ملازمه رجوع کرد و یا اینکه به اصول عملیه در مقام شک عمل نمود. متأسفانه با توجه به آنچه مشاهده می شود عمل به ظنون بی پایه است، زیرا برای مثال هنگامی که بین غیر اهل فن این سؤال مطرح می شود که آیا فی المثل رؤیت در دزفول برای مشهد مقدّس نیز اثبات شده است؟ در پاسخ می گویند: تصوّر می کنیم بله! سپس وقتی که سؤالاتی از این قبیل می پرسیم

که: شما بر مبنای چه ضابطه‌ای چنین تصویری کرده‌اید؟ چه طور عادتاً آن را به دست آورده‌اید؟ با چند تجربه به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اید؟ مبنای این تصور شما کدام گزارش‌ها است؟ آیا آنها را به ما ارائه نمی‌دهید تا از آن استفاده ببریم؟ و...، متأسفانه هیچ پاسخی نمی‌گویند.

بله، اگر فقیهی بگوید که تنها رؤیت در محل‌های نزدیک ثابت‌کننده است و برای نزدیکی و دوری نیز ضابطه‌ای ولو عرفی بیان کند به چنان وادی (یعنی نیاز به نظریه‌کارشناسی) نمی‌افتد. همچنین اگر فقیهی (مانند آیه‌الله العظمی خوبی) بیان نماید که اگر هلال در هر جا دیده شد و زمان رؤیت آن مطابق لحظه‌ای از شب شما بود آن‌گاه برای شما هم ثابت می‌شود، این فقیه نیز نیاز به رأی کارشناسی در فتوا و عمل به آن پیدا نمی‌کند. اما اکثر فقهای ما که چنین نظری ندارند ناچارند به نظریات کارشناسی نجومی (یا در فتوا یا در تعیین مصداق برای عمل مکلفین) روی آورند.

پس چه گونه آن فقیه محترم معتقد است که رأی منجم اعتباری ندارد؟! بعکس، هنگامی که برای نظریه منجم اعتبار قابل شد همان منجم به ایشان خواهد گفت: آن مسأله نحوه ملازمه دو رؤیت که بیان داشتیم همان قدر برای من یقینی یا اطمینان‌آور است که هرگاه فاصله زاویه‌ای ماه و خورشید کمتر از ۷° باشد، اصلاً هلالی تشکیل نمی‌شود و اگر کسی در چنین موقعیتی مدعی رؤیت هلال شد، قول او به هیچ وجه قابل قبول نیست. چه طور آن را از من پذیرفتی؟ پس این را هم بپذیر! زیرا اگر آن اعتبار دارد، این نیز واجد اعتبار است.

نکته عجیب دیگر در اقوال بعضی از مراجع عظام این است که در روایات وابسته به نحوه اثبات اول ماه، سه طریق، یکی رؤیت، دیگری گذشتن ۳۰



روز از اول ماه و سه دیگر شهادت به رؤیت، کراراً مطرح شده ولی به مطلبی با عنوان قول منجم اشاره‌ای نشده است. در حالی که قول اهل نجوم راهی در عرض آن سه راه نیست بلکه کاشف از طریق اول (یعنی رؤیت) است، مانند اینکه اگر کسی بخواهد بفهمد آیا ۳۰ روز از اول ماه گذشته است یا نه، به تقویم مراجعه کند؛ سپس فردی به او بگوید چون موضوع کاربرد تقویم در روایات نیامده است، خود یا با دست محاسبه کن یا جدولی همچون تقویم از روزهای هفته تنظیم نما! چرا که ممکن است تقویم در شمارش روزهای هفته، یک روز را به اشتباه از قلم انداخته باشد.

باری، منجم به اعتبار بررسی تجربی و علمی طولانی و تخصص خویش، رؤیت‌پذیری یا رؤیت‌ناپذیری هلال را پیش‌بینی می‌کند؛ درست مانند آنکه به همان اعتبار، امکان بروز ماه‌گرفت (خسوف) و زمان وقوع آن را پیشگویی می‌نماید. بنابراین اهل نجوم، به دلیل داشتن تخصص در تشخیص رؤیت‌پذیری یا رؤیت‌ناپذیری ماه، یقین یا اطمینان می‌گویند که آیا هلال در فلان شب (اگر هوا صاف باشد) دیده می‌شود یا نه. البته واضح است تنها در صورتی قول منجم به هیچ وجه قابل قبول نخواهد بود که رؤیت، موضوعیت داشته باشد نه طریقیّت؛ و این مسأله با آنچه فقها گفته‌اند، مانند اینکه اگر برای مثال هلال در مشهد مقدّس دیده شود برای تهران هم اثبات می‌شود و پذیرش اینکه اگر قول منجم یقین‌آور باشد باید به آن عمل نمود (و موارد دیگر)، کاملاً واضح می‌شود که رؤیت طریقیّت دارد نه موضوعیت.

بسیار روشن است که رجوع غیرکارشناس به کارشناس در هر امر

تخصصی رویه عقلا است و بنای عقلا، مادام که شارع مقدّس آن را نهی نکرده باشد مورد امضای شرع انور است؛ همان‌طور که بسیاری از مطالب اصولی و فقهی نیز بر این پایه استوار است و هیچ روایت روشنی بر ردّ قول منجم وجود ندارد. اما در حدیث نبوی «من صدق کاهناً او منجماً فهو کافر بما أنزل علی محمد» که محقق حلّی مرسلاً آن را نقل کرده است (ج ۶. ص ۱۳۷)، همان‌گونه که اکثر یا اغلب فقها نیز گفته‌اند، ظاهر در احکام نجوم (طالع بینی) است آن هم به قرینه «کاهناً»، نه در مباحث علم نجوم. اگر چنین باشد پس کسی که بگوید زمین به دور خورشید می‌چرخد کافر است! زیرا بارها تجربه کرده‌ایم که غیر منجمان و غیر فیزیک‌دانان نمی‌توانند دلیل روشنی برای گردش زمین حول خورشید ارائه کنند، لذا آنچه در این زمینه می‌گویند تصدیق قول منجم است.

شروط پذیرش قول متخصص (منجم)

- بنابر آنچه بیان شد و به دنبال بررسی رویه عقلا در مراجعه به کارشناس، می‌توان گفت:
- با آگاهی اجمالی از وجود علمی که متخصص می‌تواند بدان زمان رؤیت هلال را پیش‌بینی کند،
 - با به کار بستن رویه عقلایی شناسایی متخصص پیش‌بینی رؤیت هلال (برای مثال نظیر شیوه یافتن متخصص بیماری‌های تنفسی)،
 - با پرسش از متخصص در این باره که آیا او به آنچه در پیش‌بینی رؤیت می‌گوید یقین دارد یا نه (شاید وجود اطمینان هم کافی باشد)،



– با اطمینان از راستگویی (یا عدالت) متخصص،

– و بالاخره در صورت عدم اختلاف بین متخصصان دارای شرایط مذکور (در آن مسأله و مورد خاص)،

پذیرش و عمل به گفته متخصص بدون اشکال است؛ زیرا این بنای عقلا در همه امور است و شارع هم از آن نهی نکرده است. اما این که تمامی فقهای معاصر شیعه آورده‌اند که اگر از گفته منجمان یقین پیدا شد باید به آن عمل کرد، البته واضح است که بر مبانی اصولی، یقین حجیت ذاتی دارد. ولی آنچه نگارنده این سطور می‌گوید غیر از آن است و وی معتقد است که ولو شخص به گفته متخصص یقین نکند با توجه به شرایط پنجگانه مذکور، عمل به قول منجم بدون اشکال و مورد امضای شارع است.

اما چون ظاهراً بنای شارع بر سهولت احکام است رجوع به کارشناسان مورد اعتماد را راه منحصر قرار نداد؛ چرا که در همه عصرها و برای کلیه افراد در شهرها و روستاهای مختلف، با توجه به دشواری ارتباطات، چنین مراجعاتی مقدور نبود و یا دست‌کم دشوار بود. بنابراین یکی از رویه‌های سه‌گانه رؤیت، شهادت به رؤیت یا گذشتن ۳۰ روز از ماه قبل – و یا در نظر بعضی، حکم حاکم – را ملاک قرار داده و اصلاً نیازی به بیان آن هم نبوده است، زیرا بنای عقلایی محتاج بیان شارع نیست. مانند اینکه شارع می‌گوید: مغبون در معامله، حق فسخ آن را دارد. حال شخص چه‌گونه تشخیص دهد که مغبون شده است؟ آیا لازم است پرس و جو کند و برای مثال به چند مغازه‌دار که احتمال نمی‌دهد آنان نیز گرانفروش‌اند مراجعه نماید و از ایشان هم بهای جنسی را که از فلانی خریده است بپرسد یا

اینکه...؟ به هر حال روشن است که امور عقلایی نیاز به بیان شارع ندارد. چه، شرع کمک کار عقل است.

این که بعضی از فقها عملاً اطمینان به قول منجم را هم کافی می‌دانند یا به این دلیل است که اطمینان را همان یقین عرفی می‌انگارند و چون یقین عرفی حجیت دارد اطمینان نیز دارای حجیت است، یا اینکه حاصل رویه عقلایی (و برای مثال شرایط پنجگانه پیش‌گفته) را ایجاد اطمینان می‌دانند. ولی به اعتقاد نگارنده اگر کلام اهل نجوم اطمینان‌بخش هم نباشد (عرفاً یا شخصاً) باز چون رویه عقلایی چنین است و ردعی از قول شارع نیامده، شرعاً مقبول است.

اما این که هر شخصی موظف به انجام شروط پنجگانه مذکور در پذیرش قول منجم باشد، یک امر تکلیفی است که دلیلی بر آن نداریم، درست مانند این موضوع که با اینکه رؤیت هلال به توسط خود شخص یقین‌آور است ولی در هیچ یک از روایات، استهلال به هر فرد قادر به آن واجب نشده است و حتی اغلب فقها وجوب کفایی آن را نیز قبول ندارند و پذیرفته‌اند که یک فرد می‌تواند استهلال نکند و استصحاب بقای شهر تا ۳۰ روز نماید یا اگر برایش بی‌تنبه آمد بدان عمل کند. پس این که بعضی از فقها گفته‌اند اگر قول منجم اعتبار داشت باید در روایات هم وارد می‌شد، قابل قبول نیست.

تعارض قول منجم با راه‌های دیگر اثبات اول ماه

بعد از فرض قبول قول منجم (به طریق مذکور)، بحث تعارض احتمالی آن با راه‌های دیگر اثبات اول ماه پیش می‌آید. اگر گفته منجم یقین‌آور باشد

تعارض بین رأی منجمان و...

تکلیف روشن است و چنانچه قول او اطمینان آور باشد، در صورت گمان آور بودن راه‌های دیگر، باز هم تکلیف روشن خواهد شد. اما اگر سخن اهل نجوم گمان آور باشد و برای مثال شهادت شهود نیز به همین گونه، آن‌گاه تعارض ایجاد می‌شود و ظاهراً نمی‌توان به گمان قوی‌تر عمل کرد و حذراً عن التظنی المنهی عنه فی روایات الرؤیة و تساقط پیش آید و لذا باید استصحاب بقای شهر نمود. اما هنگام بروز اختلاف بین منجمان در مسأله رؤیت پذیری یا رؤیت ناپذیری هلال یک ماه خاص، رویه عقلایی در حل اختلاف، وقتی که گزیری نباشد، آن است که مطابق رأی اعلم کارشناسان (در صورت امکان) عمل شود (نظیر راه حل‌هایی که برای رفع اختلاف پزشکان در اینکه آیا بیمار باید جراحی شود یا با دارو مداوا گردد، ارائه می‌شود). ولی چون ظاهراً در این مسأله چاره دیگری هم وجود دارد، بنابراین قول منجم کنار می‌رود و راه‌های دیگر مانند شهادت شهود مطرح می‌شود.

تعجب آور این که بعضی از فقها گفته‌اند چون گاهی منجمان در اثبات اول یک ماه با یکدیگر اختلاف دارند و تقویم‌هایشان نیز با هم تفاوت دارد، پس اقوال ایشان گمان آور است؛ درست مانند آن که بگوییم چون گاهی نحوه مداوای پزشکان با هم متفاوت است، بنابراین پزشکی بر اساس شک و گمان و بی‌پایه است و یا این که چون فقها در مسائلی با هم اختلاف دارند پس فقه بر مبنای شک و گمان است و اساسی ندارد! در حالی که نوع مسائل با یکدیگر فرق می‌کند و همان‌طور که وضوح بعضی از مسائل با یکدیگر متفاوت است، مشخصات هلال‌ها نیز در زمان غروب آفتاب با هم تفاوت دارد. برای مثال گاه هلال به قدری از خورشید و افق فاصله می‌گیرد که منجم

به طور قطع می‌گویند در صورت صاف بودن هوا، هلال دیده می‌شود و گاهی هم هلال آن قدر به خورشید و افق نزدیک است که منجم رأی قطعی به رؤیت ناپذیری آن می‌دهد. ولی گاه شرایطی پدید می‌آید که نه آن است و نه این، و متخصص شک می‌کند که آیا هلال دیده می‌شود یا خیر؟ اما چون از قدیم، بنای تقویم نویسی (شاید هم بخطا) این بود که بالاخره اول ماه به طور قطع مشخص شود تا فی‌المثل ننویسند که فلان روز، اول یا دوم رمضان المبارک است، بنابراین یک منجم می‌گوید که به گمان هلال دیده می‌شود و دیگری اظهار می‌کند به گمان یا به احتمال قوی رؤیت نمی‌شود و لذا اول ماه را مختلف ثبت می‌کنند. البته ممکن است از این گونه موارد شک و شبهه در هر سال یک یا دو بار اتفاق افتد و یا اینکه اصلاً در سال روی ندهد.

شاید اشاره مرحوم آیه‌الله سید احمد خوانساری (ج ۲، ص ۲۰۰) هم ناظر به مباحث مطروحه باشد که آورده است:

فلاحتمال الخطأ في الحساب الاترى أنه قد يقع الاختلاف بين المنجمين
لكن قد يقع الاتفاق بين مهرة الفن فيشكل رفع اليد عن قولهم مع انهم
اهل الخبرة.

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اعتبار قول منجم به لحاظ سلبی

بعضی از آشنایان به فقه و نجوم می‌گویند درست است که با قول منجم، اول ماه ثابت نمی‌شود اما اگر منجمان باتفاق بگویند که هلال قابل مشاهده نیست ولی شهود ادعا کنند که آن را دیده‌اند، نمی‌توان به ادعای شاهدان عمل کرد. به تعبیری، آن گروه برای قول منجم جنبه اثباتی قایل نیستند مگر



تعارض بین رأی منجمان و...

آنکه یقین آور باشد، ولی در سلب اعتبار از ادعای شهود آن را قابل قبول می دانند.

اگرچه به طوری که قبلاً نیز بیان شد نگارنده، هم به لحاظ اثبات و هم نفی، قول منجم را به ترتیب دقیق بیان شده، معتبر می داند. اما برای روشن شدن مطلبی که می گویند در اینجا به ذکر مثالی خواهیم پرداخت که بین آرای کارشناسی و بیّنه اختلاف وجود داشته باشد:

فرض کنید که اجناس یک انبار به سرقت می رود و سارق دستگیر می شود و اقرار به ربودن کلیه اجناس می کند. سپس دو شاهد عادل (برای مثال انبارداران) می گویند که بر اساس آمار آنان، پیش از سرقت تعداد ۱۲۰ جعبه دستگاہ لباسشویی (از فلان نمونه) در انبار وجود داشت ولی سارق اظهار می دارد در آنجا بیش از ۶۰ جعبه نبود. آن گاه کارشناسان با اندازه گیری حجم انبار و توجه به اندازه هر یک از جعبه ها گزارش می کنند که آن مکان گنجایش بیش از ۸۰ جعبه را ندارد. در این صورت آیا قاضی همچنان می تواند حکم کند که سارق باید ۱۲۰ دستگاہ لباسشویی را (از همان نمونه) به صاحب اجناس انبار بازگرداند آن هم به این دلیل که بیّنه بر آن اقامه شده است و حتی نظر کارشناسی را لحاظ نکنند؟ ممکن است پاسخ گفته شود که این مسأله ساده ای است و قاضی نیز با انجام قدری محاسبه می تواند علم پیدا کند که ادعای عدلین اشتباه است. اما اگر تصوّر شود آن اجناس فاقد جعبه بوده اند که با ترتیب و نظم مشخصی در کنار هم قرار گرفته بودند و یا محاسبه این که آیا انبار گنجایش آن تعداد ابزار را داشته است یا نه، امر مشکلی باشد و همان فرض مذکور (در سرقت و کشف اجناس) پیش بیاید،



در این حالت تکلیف چیست؟ یا چون قاضی فی المثل نمی تواند صحت رأی کارشناسی را شخصاً بسنجد، بنابراین قول کارشناس کأن لم یکن می شود؟ یا درست این است که چون عقلاً نظریه کارشناسی را می پذیرند قاضی نمی تواند به وجود بیش از ۸۰ دستگاه لباسشویی حکم کند؟

بنابراین حکم کردن مطابق ادعای شهود وقتی که مخالف با رأی کارشناسی (اتفاق نظر آنان) باشد قابل قبول نیست. ولی در مثال یادشده کارشناس نمی داند در نهایت چه تعداد از آن جنس هنگام سرقت در انبار وجود داشته است، اما از طرفی هم اظهار می کند به طور قطع گنجایش انبار نمی توانسته از ۸۰ دستگاه بیشتر باشد.

شهادت بر شهادت

نکته فقهی دیگر درباره موضوع شهادت به رؤیت هلال این است که گزارش هایی که نزد مراجع عظام و یا برای اعضای دفاتر ایشان برده می شود، شهادت بر شهادت است که بعضی از فقها آنها را فقط در محدوده حقوق آدمی می پذیرند و در حیطة حقوق الهی مقبول نمی دانند و بنابراین در رؤیت هلال آن را قبول نمی کنند. وانگهی عده ای هم که آن را پذیرفته اند شهادت دو شاهد فرعی بر شهادت یک شاهد اصلی را همچون شهادت یک نفر دانسته اند. آنان که با این گونه امور آشنا هستند می دانند که عمل به آن چه قدر دشوار است و براحتی چنین شهادتی حاصل نمی شود تا بتواند با نظر قطعی منجمان تعارض داشته باشد؛ همان گونه که شهادت شهود به رؤیت، در زمانی که کارشناسان به طور قطع می گویند هلال دیده نمی شود، در تعارض با



تعارض بین رأی منجمان و...

شهادت شهودی است که به رغم مساعد بودن هوا و داشتن ابزار و تجربه در این امر و دانستن محل ماه در آسمان، نتوانسته‌اند آن را ببینند و شهادت به میسر نبودن رؤیت هلال داده‌اند.

با امید به اینکه در این مسأله، بزرگان به بحث‌های جامع‌تر و دقیق‌تر بپردازند تا در این موضوع مبتلا به، جامعه علمی ما مستفیض و به تبع، جامعه اسلامی نیز از برکات آن بهره‌مند شود. ان شاء الله.

مأخذ

حلی (محقق)، حسن بن یوسف. تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسة آل البيت. خوانساری، سید احمد. ۱۳۸۳-۱۴۰۲ ه.ق. جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. تهران.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. ۱۳۷۶ ه.ش. تهذیب الأحکام. به اهتمام علی اکبر غفاری. تهران.

نراقی، احمد بن محمد مهدی. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: مؤسسة آل البيت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی